

چاهدا
 حتی بخت الصبر بعد ایامی
 و کشف عن ما کان
 مذاقہ
 عسلاً مضمی لذة للناس
 و قضیت بحی بعد ذلک
 و لم اقم
 و حسان اخوانی و عمل مواس
 و نوبت بین جنادل
 و صفح
 اکل التراب بحاستی و الراس
 چون این بکفر رسول
 صلی الله علیه و سلم کر لیت و گفت رحم الله عند کلال ابن نبوت بن
 سرج یخترت لوم القیمه امه واحده **بکن فی بیان الجاهلیت**
الجهلیت اولی و ثانی و ثالث قصه و رقبتن نوفل چون
 ایام وحی و نزول جبرائیل علیه السلام نزدیک رسید گاهی که رسول
 صلی الله علیه و سلم از مکه بزور آمدی بر سر سنگی که بکده بنتی از آن
 سنگ او از آمدی که السلام علیک یا رسول الله رسول الله صلی الله علیه
 و سلم بر طرف نگاه کردی و هیچ کس ندید که در صحیح بخاری مذکور است
 که ابتدای کار رسول صلی الله علیه و سلم خوا بهای راست بود که هر
 دیدی همچو ریشمانی صحیح ظاهر شدی بعد از آن بکلوت دوست
 میداشت و بشهائی بسیار در غار حجر اعیادت بسر می برد چون
 سوسی حدیقه رضی الله عنهما بازگشتی زاده چند روزی برای وی نامه

مرا گرفت و بجای دیگر برد آنجا سر بری دیدم از فقره مهاده بر بالای آن
 جاریه ریخت افاده و برینسانی دی نوشت که تم صبغه دختر شد از آن
 سر که بر ما در آیدی باید که چشم اعتبار در ما نظر کند بعد از آن مرا بجای سنگی
 برد و از زیر آن صحنه بیرون آورد و گفت این را بخوان در آنجا نوشته
 بود که اذ ظم البقیه لا تقر علی الخلیل اللهم یدعو الی العزیز لا کفر فلیب اللیلان
 خالف سیلابه و لا یو بیله و لا وادخر وجه من الارض تمامه کانه یدرک
 علی غامه ان قال صدق وان سکت فحق یدل الملکوک بوضع لاشکوک
 بعد از آن خود هست که بار کرد بوی در آن ختم و گفت حق است که هر
 من و نوحی مع که که بگوی که طعام و شراب نواز کی است گفت طعام
 من کما ه این بشته است و آب من باران بعد از آن دیر او در آن کرد
 و برستم و دو سال در حضور نبوت ماندیم چون در وقت مرگت با حق
 رسیدیم یعنی دیدم سر و حرم و جوی آب روان و آنجا قبری مهاده
 و جمعی زبان کردند در آن در آنده پرسیدم که حال عبد کلال ابن نبوت چیست
 گفتند مرده و این قبر است فرود آمدیم و زیارت وی کردم
 بالای سر وی سنگی دیدم بروی نوشته **مازلت حاضر من غار**



Copyright © King Fahd University

چاهدا